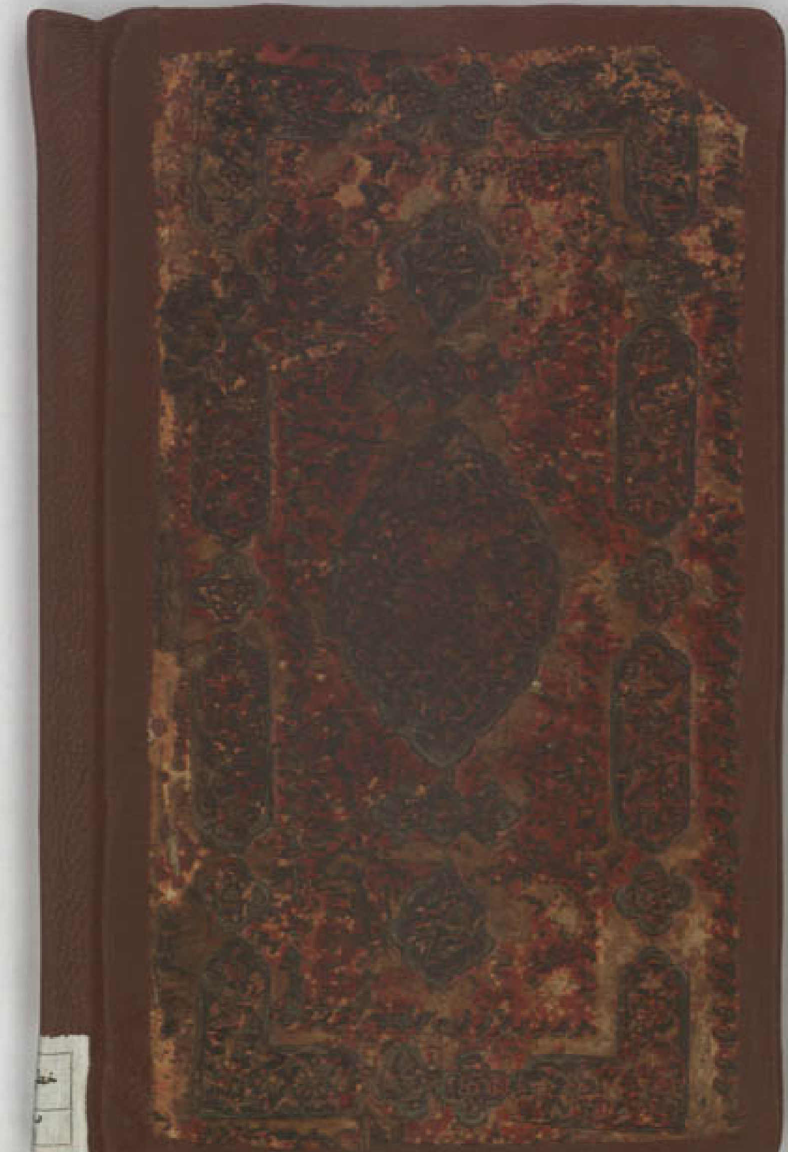

کتابخانه
س شورای
اسلامی
۱۸۷



ای خیال قامتم

من از جلوه‌های

ای خیال

وكتاب القاضي بمنزلة الشهادة انتهى يقين

قاضيخان من مصر

انما جلك من الشجرة مرة خليقة من بول ابليس

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مجید و ثنای بیعدد مر خالقی را که موصوف است بقل هو الله احد و الصلوة و السلام علی من سمی محمد و علی آله و اصحابه الامجد چون فقیر حقیر کثیر التقصیر خواجه شاه ابن خواجه محمد عابد ابن خواجه محمد طاهر الحسینی مدة بسر ساخته درس میدان دو ... و معلوم شد بوی ازین بوستان بمشام رسیده بجهت امتحان قلم شکسته زبان چند لفظی در تحریر آورده تا در نظر او پسند آید قلم عفو بردی در اید بدانکه عصبه بسبی مولای معتقه را گویند که آن عبارة از معتق است صور اصل در مسائل آن سه است یکی صحاح دهند دویم آنکه پسر دهند بسوم صحاح با کسر دهند عمل آنکه میان ایشان دو نسبت باشد یعنی موافقه و مباینه در موافقه وفق هر کدام را در روس اعتبار باید کرد چنانچه زنی فوت شد و از وارث دو دختر

معتقه

معتقه ماند اند یکی سی دینار و یکی بیست دینار ترهذا الصورت

مسئله ۳ ۱۵
رؤس الاعتبار ۱ ۱ ۲ ۳
بنت ۳ صحه ۳ ۵ ۱
بنت ۲ صحه ۲ ۵ ۱
عم ۱ ۱
۸ ۷

روس اعتباری کردیم سبح حاصل شد بعد ازان سطح آمد هم را مسئله سه است ثلثان ادله دو است مرد و دختر دادیم از راه صاحب فرضی باقی که یکی است و بنیج روس اعتبار از راه عصوبت دادیم نسبت ملاحظه کردیم میان سهام و روس در سهام مدور و روس حقیقی منقسم هر یک با هم هر سبح روس اعتبار مباین کل سبح را در اصل مسئله که سه است ضرب کردیم پانزده حاصل شد و دختران را دو بود از راه صاحب فرضی در سبح ضرب کردیم ده حاصل شد بهر یک سبح دادیم بعد دو دختر هر یک را سبح رسید و عصبات اعتبار را یکی بود در سبح ضرب کردیم همان حاصل شد هر یک را یک رسید بعد ازان جمع کردیم نصیب عصوبتی را با نصیب صاحب فرضی آن دو دختر یکی سی دینار داده بود مرا و را هشت تر رسید و آن دیگر را هفت تر رسید و در مباینه کل روس اعتبار

ربايد كرد

نسبت میان سهام ... روس ... مباین ... مباینه ...

چنانچه

طریق و آنچنست احادی را با حادی و عشراتی را بعشراتی و مأتها
بمأتی جمع باید کرد عمرو فوت شد از پسر و از زوجی و وارث پسر خاهر
معتقه یکی بچهار دینار و دیگری به سه دینار و دیگری به پنج دینار
مانند الله بهذا الصورة

رؤس الاعتبار ١٢	ع ٣٤	ص ١٢	٣
٣ ع	ص ل / ١ / ع ل	ح ٤ / ١ / ع ٤ / ١٢	ح ٣ / ١ / ع ٣ / ١١

اعتبار کردیم دوازده حاصل شد بعد از آن تصحیح آمدیم
اصل مسئله اینجا نیز از سه تر ثلث آن آنها که دو است با خواهر
هر آن دادیم از راه صاحب فرضی و باقی که یکیست بدوازده
رئوس اعتباری دادیم از راه عصوبت نسبت ملاحظه
کردیم میان سهام و رئوس دو با سه متباین کلش موقوف
و یک با دوازده متباین کلش موقوف و نسبت میان رئوس
موقوفات تداخل یافتیم اکثر متداخلین را که دوازده است
در اصل مسئله که سه است ضرب کردیم سی شش حاصل شد
که تصحیح مسئله است بعد از آن خواهر آنرا که از جهت صاحب
فرضی دو بود از اصل مسئله در مضروب ضرب کردیم بیست
بچهار

چهار حاصل شد بر سه خواهر قسمت کردیم هر یک را هشت نیز رسید
و یکی که مر عصبات اعتباری را بود در مضروب ضرب کردیم باز
دوازده حاصل شد هر یک را یک نیز رسید بعد از آن جمع کردیم
نصیب عصوبتی را با نصیب صاحب فرضی آن خواهر که چهار
داده بود و باقی دوازده نیز دادیم و آن خواهر که پنج داده
بود او را یازده نیز رسید و آن خواهر که سه داده بود او را
سیزده رسید صورة ثانیه بر سه قسمت کسر مطلق و کسر با اضافه
و کسر با عطف کسر مطلق آنچنست که مثلا نصف و ثلث و
ربع و هند عمل در وی آنچنست که اول بار مخرج مشترک
حاصل کرد و طریق حاصل کردن مخرج مشترک آنچنست که میان
مخارج کسورات چهار نسبت باید دید تماثل و تداخل و
توافق و تباین در تماثل احد متماثلین را باید گرفت
و در تداخل اکثر متداخلین را باید گرفت و در توافق
وفق احد بتمام دیگر آن دیگر ضرب کرده مبلغ را باید گرفت
و در تباین کل احد متباین را در کل آن دیگر ضرب کرده مبلغ را
باید گرفت بعد از آن رئوس الاعتبار باید گرفت و طریق تقسیم
و بسط کردن آنچنست که مخرج مشترک را بر مخرج کسر مبسوط کردیم قسمت باید کرد

و حاصل قسمت را رؤس اعتبار باید کرد و میان رؤس ثابت
اعتباری دو نسبت باید دید مباینه و موافقه در موافقه
وفق هر کدام را رؤس اعتبار باید کرد و در مباینه کلش
رؤس اعتبار باید کرد و جمع باید ساخت چنانچه زید فوت شد
و از وی وارث سه دختر معتقه یکی نصف و یکی ثلث
و یکی ربع و دینار ماند اند بهذه الصورة

مسئله ۱۲ تصحیح ۱۱۲ رؤس

ست	ثلث	ربع
۲	۴	۳
۱	۱	۱

تداخل اکثر متداخلین را که چهار است مرتبه نسبت دادیم میان
کل احد بهما را در کل آن دیگر ضرب کردیم مخرج مشترک دوازده
حاصل شد بعد از آن مخرج مشترک را بر دو قسمت کردیم حاصل
قسمت شش شد رؤس آن دختر اعتبار کردیم بعد از آن بر
مخرج ثلث قسمت کردیم حاصل قسمت چهار شد رؤس
آن دختر ملاحظه کردیم بعد از آن بر مخرج ربع قسمت کردیم
حاصل قسمت سه شد رؤس آن دختر را اعتبار کردیم بعد از آن
میان رؤس اعتبار مباینه یافتیم کلش را جمع کردیم سیزده
حاصل شد بعد از آن تصحیح آمد اصل مسئله از سه است

دو که

دو که ثلث ان او است به دختران دادیم از راه صاحب فرضی
و یکی باقی را رؤس اعتبار دادیم از راه عصوبت نسبت
ملاحظه کردیم میان سهام و رؤس دو باره مباین یافتیم
موقوف و نسبت میان رؤس باهم موقوفه دیدیم نیز مباین
باهم کل احد بهما را ضرب کردیم در کل آن دیگر سی حاصل شد
بعد از آن سی در اصل مسئله ضرب کردیم که سه بود یکصد
هفتده حاصل شد نصیب دو دختر را که از راه صاحب فرض
دو بود از اصل مسئله در مضروب که سی است ضرب کردیم شصت
قسمت کردیم هر یک را بیست شش دادیم از راه صاحب فرضی
و یکی مر رؤس اعتبار برابر بود در مضروب سی است ضرب کردیم
شش حاصل شد مر رؤس سیزده است قسمت کردیم
هر یک را سه نیز رسید بعد از آن سه را در رؤس اعتبار دیگر
از زنان ضرب کردیم آن دختر یکه نصف داده بود او را
ده نیز از راه عصوبت رسید و آن دیگر یکه ثلث دینار داده بود
او را دوازده نیز رسید و دیگر سه نیز رسید بعد از آن
جمع کردیم نصیب عصوبتی را با نصیب صاحب فرضی آن
دختر را که نصف داده بود او را چهل چهار رسید و آن دختر

و آن دختر را که ثلث داده بود او را سی هشت رسید و آن
دختر را که ربع داده بود او را بیست و سه رسید و کیفیت اضافه
آنست که مثلا نصف سدس یا ربع خمس دهند و عمل در این
آنست که مخرج مشترک حاصل کرده رد و بسط اعتباری
باید کرد و طریق مخرج مشترک حاصل کردن آنست که مخرج
کسر مضاف هر کدام او در مخرج کسر مضاف ضرب باید کرد
و بعد از آن میان حاصل الضرب هر کدام چهار نسبت
را که میان مخارج کسر هر کدام دیده شده باید دید و همان
طریق عمل باید کرد تا مخارج حاصل شود طریق اعتبار کردن
رد و بسط آنست که مخرج مشترک را بر مخرج کسر مضاف الیه
هر کدام قسمت باید کرد و حاصل قسمت هر کدام را بر مخرج
کسر مضاف او قسمت باید کرد و حاصل قسمت ثانی را رد و بسط
اعتبار باید کرد بعد از آن میان رد و بسط اعتبار نیز همان
دو نسبت باید دید و بآن طریق جمع باید کرد و چنانچه مخرج فوت
شد شخصی وارث دو زوجه را معتقه مانده اند یکی به ثلث نصف ثمن
و دیگری ثلث ربع

به هده الصورة

مشترک	مخرج	کسر	مضاف	روس اعتبار

رو ح معتقه
رو ح معتقه

٥

ثانزده حاصل شد و مخرج کسر مضاف معتقه ثانیه را در مخرج
کسر مضاف الیها ضرب کردیم بیست هفت حاصل شد بعد از آن
میان حاصل الضرب هر یکی نسبت ملاحظه کردیم مباینه یافتیم
کل احدهما را در کل آن دیگر ضرب کردیم حاصل الضرب
چهار صد سی و دو شد مخرج مشترک حاصل شد بعد از آن
مخرج مشترک را بر مخرج کسر مضاف الیه معتقه اولی قسمت
کردیم حاصل قسمت بیست و چهار شد همین حاصل از قسمت را
بر مخرج کسر مضاف او قسمت کردیم حاصل قسمت بست و هشت
شد و حاصل قسمت ثانی را رد و بسط اعتباری آن معتقه را
اول گردانیدیم و دیگر مخرج مشترک را بر مخرج کسر مضاف
الیه معتقه دیگر قسمت کردیم حاصل قسمت چهل هشت شد
و حاصل قسمت را بر مخرج کسر مضاف او کردیم حاصل
قسمت شانزده شد و حاصل قسمت ثانی را رد و بسط آن
معتقه اعتبار کردیم و نسبت میان رد و بسط اعتبار
مباینه یافتیم کلش را جمع کردیم چهل سه رد و بسط اعتبار
شد

بعد از آن تصحیح آمدیم اصل مسئله از چهار شر میشود
سه را با دو زوجه دادیم از راه صاحب فرضی باقی را بر دو
اعتبار دادیم از راه عصوبت بنت ملاحظه کردیم میان
سهام و رؤس پس [illegible] و مباین کل و موقوف و به
بر چهل سه مباین کلش موقوف و بنت میان [illegible]
موقوف دیدیم دو بر چهل سه مباین کل احد را در
کل آن دیگر ضرب کردیم هشتاد و شش حاصل شد همین
حاصل الضرب را در اصل مسئله که چهار است ضرب کردیم
سه صد چهل و چهار حاصل شد یکی مر دو زوجه را بود از راه
صاحب فرض در مضروب ضرب کردیم هشتاد و شش حاصل
شد بر دو زوجه قسمت کردیم هر یک را چهل سه رسید و به
که مر رؤس اعتبار را بود در مضروب ضرب کردیم دو بیست
پنجاه و هشت حاصل شد قسمت کردیم هر یک را [illegible]
رسید بعد از آن نصیب عصوبتی را با نصیب صاحب
فرضی جمع کردیم معتقه اولی را دو بیست [illegible] رسید
و معتقه ثانیه را یکصد [illegible] رسید و کسر عطف بر سه قسم
یکی آنکه معطوف و معطوف علیه کسر مطلق باشد مثلا نصف
و ثلث و هشت و دیگر آنکه معطوف و معطوف علیه کسر اضافه
باشد مثلا سدس سبع و ثلث ربع و هشت و دیگر آنکه یکی
از معطوف و معطوف علیه کسر مطلق و [illegible] کسر اضافه

مثلا

٦

باب ششم

مثلا ثلث ثمن و ربع و هشت عمل در آن آنست که مخرج مشترک
حاصل کرده رؤس اعتبار باید کرد و طریق مخرج حاصل کردن
آنست میان مخرج کسر هر یکی از بین معطوف و معطوف علیه
چهار نسبت مذکوره را ملاحظه کرده بهمان طریق عمل نما
کردن تا مخرج مشترک حاصل گردد و طریق اعتبار کردن
مخرج
آنست که مشترک را بر مخرج کسر معطوف و معطوف علیه هر
یک قسمت باید کرد و حاصل قسمت ثانی با حاصل قسمت
اولی جمع باید کرد و در رؤس اعتباری باید کرد میان رؤس
اعتباری همان دو نسبت باید دید همان جمع باید کرد
چنانکه ملیحه فوت شده است و از وی وارث زوج معتق
بنصف و ثلث و یک دختر معتقه بنصف و ثلث ماندند بهذه الصورة

مسئله ۲۶ ... صح ۱۸۶ ... رؤس الشاری [illegible]

زوج — نصف و ثلث
بنت — نصف و ثلث

۲۶ / ۱۱ / ۱۴۳

با سه مباین دو را با سه ضرب کردیم شش شد و بعد از آن نسبت
ملاحظه کردیم میان معطوف معطوف علیه معتقه دو با نه متباین
دو را با نه ضرب کردیم هژده حاصل شد شش در هژده تداخل

[illegible]

اکثر متداخلین را که هژده است مخرج مشترک اعتبار کردیم بعد
ازان مخرج مشترک را بر مخرج کسر معطوف علیه معتق قسمت
کردیم نه حاصل شد و بر مخرج کسر معطوف او نیز قسمت
کردیم شش حاصل شد حاصل قسمت ثانی را با حاصل
قسمت اولی جمع کردیم پانزده حاصل شد رءوس آن
معتق اعتبار کردیم بعد ازان مخرج مشترک را بر مخرج
کسر معطوف علیه معتقه قسمت کردیم نه حاصل شد و بر
مخرج کسر معطوف او نیز قسمت کردیم دو حاصل شد حاصل
قسمت ثانی را با حاصل قسمت اولی جمع کردیم یازده
حاصل شد آن را رءوس معتقه اعتبار کردیم و نسبت
میان رءوس الاعتبار ملاحظه کردیم مباین کل را در جمع کردیم
بیست شش حاصل شد آن را رءوس الاعتبار کردیم بعد ازان
بتصحیح آمدیم اصل مسئله از چهار شد ربع چهار را که یک است
بازوج دادیم و نصف چهار را که دو است با دو دختر دادیم از راه
صاحب فرضی و یکی را با رءوس الاعتبار رد دادیم از راه عصوبت
و نسبت ملاحظه کردیم میان سهام و رءوس یکی بر یکی
مستقیم و دو بر یکی نیز مستقیم و یکی بر بیست شش مباین است
شش را در اصل مسئله ضرب کردیم که چهار است یکصد چهار حاصل
شد

شد مافی الید زوج را که یک است در بیست شش ضرب کردیم بیست و شش
حاصل با دو دادیم مافی الید دختر را که دو است در بیست شش ضرب
پنجاه دو شد حاصل با دو دادیم و یکی که مر رءوس الاعتبار برای
بر مبلغ مذکور ضرب کردیم بیست شش حاصل شد قسمت کردیم
هر یکی را یکی رسید بعد ازان جمع کردیم نصیب صاحب فرضی
را با نصیب عصوبتی زوج را چهل یک تیر رسید و دختر را
شصت تیر رسید عمل و رقیم ثانی آنست که مخرج مشترک
حاصل کرده رءوس اعتبار کرد و طریق حاصل کردن
مخرج مشترک آنست که هر یکی از مخرج کسر مضاف معطوف
و معطوف علیه را در مخرج کسر مضاف الیه آن ضرب باید کرد
و میان حاصل الضرب هر یک همان چهار نسبت مذکور را
ملاحظه باید کرد و طریق اعتبار رءوس آنست که مخرج
مشترک را بر مخرج کسر هر یکی از مضاف الیه معطوف
و معطوف علیه قسمت باید کرد و هر یکی از حاصل قسمت ثانی
معطوف و معطوف علیه را جمع باید کرد و رءوس اعتبار
باید کرد و میان رءوس اعتباری همان دو نسبت مذکور را
ملاحظه باید کرد، بهمان طریق جمع باید کرد چنانکه زید فوت

شده است و از وی وارث زوجه معتقه معتق سدس و ثلث
سبع و اخ لام معتق ثلث سبع و ثمن عشر ما انداند لسر
بهذه الصورة ~~در مخرج مضاف~~ ١٨٧٦٢٣٣

مس ٤٩٨٥ ١٢ صب ٢٧٢٩ مخرج ١١٢٥ مه ٦٧٦٠

وطریق مخرج مشترک حاصل کردن آنست که

مقسوم ١٩٨٥ مقسوم ٧٤٥٩

رو ۳ و ۷	۳ و ۸
٨١٨٢	مخرج لام
١٣٨٩٥	٨٤١
٢٢٥٤٦٨	٢٢٤٣
	١٥٦٥١

حاصل کردن آنست که مخرج کسر مضاف معطوف علیه معتقه را
در مخرج کسر مضاف الیه او ضرب کردیم دوازده حاصل شد بعد
ازان مخرج کسر معطوف را در مخرج کسر مضاف الیه او ضرب کردیم
بیست و یک حاصل شد و بعد ازان مخرج کسر مضاف علیه معتق را
در مخرج کسر مضاف الیه او ضرب کردیم بیست و هفت حاصل شد
و بعد ازان مخرج مضاف معطوف او را در مخرج کسر مضاف
الیه ضرب کردیم هشتاد حاصل شد بعد ازان نسبت ملاحظه
کردیم میان حاصل الضرب هر یک دوازده با بیست و یک موافقه
ثلث و وفق احدهما را در کل آن دیگر ضرب کردیم هشتاد و چهار حاصل شد

شد بعد ازان این مبلغ را با بیست و هفت نسبت ملاحظه کردیم
موافقه ثلثی یافتیم و وفق بیست و هفت که نه است در هشتاد و
چهار ضرب هفتصد و پنجاه و شش حاصل و بعد هفتصد و پنجاه و شش را
با هشتاد نسبت ملاحظه کردیم موافقه ربعی یافتیم وفق
هشتاد را که بیست است در هفتصد و پنجاه و شش ضرب کردیم
پانزده هزار و یکصد و بیست حاصل شد و این مبلغ را مخرج
مشترک اعتبار کردیم بعد ازان مخرج مشترک را بر مخرج
کسر مضاف الیه معطوف علیه معتقه قسمت کردیم دو هزار
پانصد و بیست حاصل شد و بعد ازان این مبلغ را بر مخرج
کسر مضاف او قسمت کردیم یکهزار و دویست و شصت حا
صل شد و دیگر مخرج مشترک را بر مخرج کسر مضاف الیه
معتقه قسمت کردیم دو هزار و یکصد و شصت حاصل شد و حا
صل قسمت را بر مخرج کسر مضاف قسمت کردیم ٧٢٠ حاصل شد
و حاصل قسمت ثانی معطوف و معطوف علیه معتقه جمع
کردیم یکهزار و نهصد و هشتاد حاصل شد و این مبلغ را حصه
اش معتقه اعتبار کردیم و دیگر بار مخرج مشترک را بر مخرج
کسر مضاف الیه معطوف علیه معتق قسمت کردیم یکهزار و ششصد

هشتاد حاصل شد بعد از آن این مبلغ را بر مخرج کسر مضاف
او قسمت کردیم یانصد شصت حاصل شد و دیگر مخرج مشترک را
غیر مضاف معطوف معتق او و مضاف الیه او قسمت کردیم
یکهزار یانصد دوازده حاصل شد بعده این مبلغ را بر مخرج
کسر مضاف او قسمت کردیم یکصد هشتاد و نه حاصل شد و
بعده حاصل قسمتهای معطوف و معطوف علیه معتق
را جمع کردیم هفتصد چهل و نه حاصل شد و این مبلغ را از
آن معتق اعتبار کرده بعده نسبت ملاحظه کردیم میان
روس اعتبار مباین یافتیم جمع کردیم دو هزار و هفتصد
بست و نه حاصل شد و این مبلغ را روس اعتبار کردیم
بعد از آن بتصحیح آمدیم اصل مسئله از دوازده بود
ربع دوازده را که سه است بزوجه از راه صاحب فرضی و
سدس دوازده که دو است باخ لام دادیم
از راه صاحب فرضی و هفت باقی را بر روس اعتبار
دادیم بعد از آن نسبت ملاحظه کردیم میان سهام و
روس سه با یکی منکسر دو با یکی نیز منکسر و هفت با دو هزار
هفتصد بست و نه متباین و این دو هزار هفتصد بست و نه را

دراصل

در اصل مسئله که دوازده است ضرب کردیم سی و دو هزار
هفتصد چهل هشت حاصل شد مر زوجه را که سه بود از
راه صاحب فرضی در مضروب ضرب کردیم هشت هزار یک
صد هشتاد و هفت حاصل شد باو دادیم و دو که مر اخ لام را بود
از راه صاحب فرضی در مضروب ضرب کردیم ۵۴۵۸ حاصل
شد باو دادیم و هفت که مر روس اعتبار را بود در مضروب
ضرب کردیم ۱۹۱۰۳ حاصل شد و این مبلغ را بر روس
اعتباری قسمت کردیم هر یکی را هفت تیر رسید مر زوجه را
از راه عصوبت پنزده هزار هشتصد شصت رسید و این
مبلغ را جمع کردیم با نصیب صاحب فرضی که ۸۱۸۷ است
بست و دو هزار چهل هفت حاصل شد باو دادیم مر اخ
لام را سه هزار و دویست چهل سه رسید از راه عصوبت
و این مبلغ را جمع کردیم با نصیب صاحب ده هزار هفتصد
یک حاصل شد باو دادیم عمل در قسم ثالث نیز اینست
که مخرج مشترک حاصل کرده روس اعتبار باید کرد و طریق
حاصل کردن مخرج مشترک اینست که میان معطوف و معطوف علیه

کسر با اضافه نسبت مذکور را ملاحظه باید کرد تا مخرج مشترک
حاصل گردد و طریق رو بسل اعتبار کردن آنست که مخرج مشترک
بر مخرج کسر مضاف الیه معطوف او قسمت باید کرد و حاصل
قسمت را بر مخرج کسر مضاف او قسمت باید کرد و حاصل
قسمت اول را با حاصل قسمت ثانی معطوف جمع کرده رو بسل
الاعتبار باید کرد مثلا بکر فوت شده است و ارث زوج و دو
معتقه یکی ربع و یکی ثلث سبع و آن دیگر ثلث و ثلث
ثمن ما ندانم ... العوره ٤٥٨٤ ١١٣

روس الاعتبار ١٦٨ ٢٢ [illegible]

[illegible] ٣ ٦ [illegible]

وطریق مخرج [illegible]

مشترک حاصل کردن آنست که مخرج مضاف معتقه
اولی را در مخرج کسر مضاف الیه او ضرب کردیم بیست یک
حاصل شد نسبت ملاحظه میان بیست یک و چهار که
مخرج کسر معطوف علیه اوست متباین کل احدهما را

درکل

درکل آن دیگر ضرب کردیم هشتاد و چهار حاصل شد بعد از آن
مخرج کسر مضاف معتقه ثانیه در مخرج کسر مضاف الیه
او ضرب کردیم بیست و چهار حاصل شد و بعد از آن
میان بیست و چهار و سه که مخرج کسر معطوف علیه اوست
نسبت ملاحظه کردیم تداخل یافتیم متداخلین را که بیست و
چهار است گرفتیم بعد از آن نسبت دیدیم میان بیست و
چهار را با هشتاد و چهار موافقه بیک جزو از دوازده
جزو یافتیم وفق احدهما را در کل آن دیگر ضرب یکصد
شصت و هشت حاصل شد مخرج مشترک ساختیم بعد از آن
مخرج مشترک را بر مخرج کسر معطوف علیه معتقه اولی قسمت
کردیم خارج قسمت چهل و دو حاصل شد بعد از آن مخرج مشترک را
بر مخرج کسر مضاف الیه معطوف قسمت کردیم بیست و چهار حاصل
شد و بعده حاصل قسمت مذکور را بر مخرج کسر مضاف
او قسمت کردیم هشت حاصل شد و بعده حاصل قسمت
ثانیه را با حاصل قسمت معطوف علیه جمع کردیم پنجاه حاصل
شد آن را رو بسل آن معتقه اعتبار کردیم و دیگر مخرج مشترک را
بر مخرج کسر معطوف ثانی قسمت کردیم پنج ... حاصل شد

بعدازان برمخرج کسر مضاف الیه معطوف او قسمت کردیم بیست
یکی حاصل شد وبعده حاصل قسمت مذکور را بر مخرج کسر
مضاف او قسمت کردیم هفت حاصل شد بعدازان
حاصل قسمت ثانیه را با حاصل قسمت معطوف علیه او
جمع کردیم شصت به حاصل شد روس منتقی الاعتبار کردیم
بعدازان نسبت ملاحظه کردیم میان روس الاعتبار
متباین [illegible] را جمع کردیم یکصد سیزده حاصل شد آنرا
روس الاعتبار کردیم بعدازان نسبت ملاحظه کردیم بتصحیح
آمدیم اصل مسئله از چهار و ربع چهار یکی را
بدو زوجه دادیم از راه صاحب فرضی و به را بر روس
الاعتبار دادیم از راه عصوبت و نسبت میان سهام
در روس ملاحظه کردیم باد و صاحب فرضی متباین کل
او موجود و به با یکصد سیزده متباین کل نیز متباین
موجود بعدازان نسبت میان روس موجودات
ملاحظه کردیم نیز متباین کل احدها را در کل آن دیگر ضرب کردیم
دو و بیست و شش حاصل شد وبعده این مبلغ را در
اصل مسئله ضرب کردیم نهصد و چهار حاصل شد وبعده ما فی

مبلغها ما فی الید

شصت هفتاد هشت

ما فی الید زوجها زانکه یکی بود از راه صاحب فرضی در مضروب
کردیم بیست حاصل شد هر یک یکصد سیزده حاصل او هم
و به که مر روس الاعتباری را بود از راه صاحب عصوبتی
در مضروب ضرب کردیم [illegible] حاصل شد آن را بر روس
الاعتباری قسمت کردیم هر یک را دو رسید بعدازان
نصیب عصوبت را جمع کردیم بالنصیب صاحب
معتقه او را چهار صد سیزده رسید و معتقه را
ثانیه را وعده رسید عمل در صورة ثالث از صور
آنست که مخرج مشترک حاصل کرده روس
الاعتباری مستقیم و طریق حاصل کردن مخرج مشترک را
چون بیان کردیم بنابر آنکه در صورة که کسر و مخارج
و چهار کسر دو از کسور مذکوره نسبت و طریق
حاصل کردن مخرج مشترک هر یک در مجلس بیان
یافت و طریق الاعتبار کردن روس آنست که مخارج هر یکی
در مخرج مشترک ضرب باید کرد و حاصل الضرب با حاصل
حاصل از قسمت مخرج مشترک بر مخارج کسر هر یکی جمع یافته
روس الاعتبار باید کرد چنانکه زینب فوت شد و از وی وارث

زوج معتق یکم و یک دو دختر معتقه بیکم مانده الاوّل ببنده

اصل ره ۱۰

مباین صحّ تحریر عشر ۵ علی روس الاعتبار

زوج ۱ معتقه ۳ | ۱۳ | ۲ ۳ ولا ۱ معتقه ۷ | ۲۷

خارج متمم یعنی را که دو بیست مخرج مشترک اعتبار کردیم بعد
ازان صحاح معتقه را در مخرج مشترک ضرب عین او حاصل
شد بعد ازان مخرج مشترک را بر مخرج کسر قسمت کردیم و
حاصل قسمت را با حاصل ضرب کردیم سه حاصل شد روس
آن معتق اعتبار کردیم بعد ازان صحاح معتقه در
مخرج کسر ضرب کردیم شش شد و بعد ازان مخرج مشترک را
بر مخرج کسر قسمت کردیم یک حاصل شد حاصل قسمت را
با حاصل ضرب کردیم هفت حاصل شد روس آن معتقه جمع
اعتبار کردیم و بعد ازان نسبت دیدیم میان روس
اعتبار مباین یافتیم کلش را جمع کردیم ده حاصل شد
و بعد ازان نسبت دیدیم میان روس اعتبار
مباین یافتیم ز و بیس اعتبار کردیم بعد ازان سطح آمدیم
اصل را در ربع چهار که یک بیست بزوج دادیم از راه صاحب
فرضی

فرضی و یکی باقی مانده را بر روس اعتبار دادیم از راه عصوبت
و بعده نسبت ملاحظه میان کردیم و در روس یکی با یکی مستقیم
و دو بر صفر نیز مستقیم و یکی با ده مباین و ده را در اصل
مسئله که چهار است ضرب کردیم چهل حاصل شد باقی بعد
زوج که یک بیست در ده ضرب کردیم عین او حاصل شد
با او دادیم و دو دختر را بود در ده ضرب کردیم ۲ بیست
حاصل شد با او دادیم و نصیب عصبه را نیز ضرب کردیم
عین او قسمت کردیم هر یک را یک دادیم و بعده
نصیب عصوبتی را با نصیب صاحب فرضی جمع کردیم
بیست رسید و معتقه بیست هفت رسید
وقس علی هذا النظایر و تمت النسخة الشریفة
والرسالة اللطیفة فی بیان مسائل الولاء
المعاد والاولاد العتاقة عتق الله رقاب المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
برحمتک یا ارحم الراحمین

باب در بیان دانستن غره ماه بحساب ابجد دبود

بدانکه هشت حرفیکه لفظ ابجد دبود است حرف سال

هر نامند بدین طریقه میتوان دانست که هرچه از

هجرت رسول صلی الله علیه وسلم گذشته است هر من

هشت طرح سازد آنچه باقی ماند بلفظ ابجد دبود مقابله

سازد اگر یکی فی ماند الف که حرف اول است بگیر

و یکی حساب کن و اگر دو باقی ماند بی که حرف دوم

وبیج حساب کن بحساب جمل و علی هذا القیاس و دوازده

حرف در لفظ زبج هوابده زاج حرف ماه بگیر بدین

زاکه حرف اول است بماه محرم اول ماه است تعلق

دارد و با که حرف دوم است بماه صفر تعلق دارد

و بتعیین قیاس است محرم ز صفر ب ربیع الاول ج ربیع الثانی

جمادی الاول و جمادی الثانی ا رجب ب شعبان د رمضان ه شوال

ذوالقعده ا ذوالحجه ج چند حرف سال ماه دانسته هر دو را

حساب کن چند میشود و بیج دیگر بیفزای بر سیران بنگر که

مجموع چند میشود و بعده هفت هفت طرح کن اگر یکی ماند

غزه

غزه ماه شنبه باشد و اگر دو ماند غزه ماه یکشنبه باشد و اگر

سه ماند غزه ماه دوشنبه باشد اگر چهار ماند غزه ماه

سه شنبه باشد و اگر پنج ماند غزه ماه چهارشنبه باشد

و اگر شش ماند پنجشنبه باشد اگر هفت ماند جمعه والله اعلم

علامت صحت عمل جذر

این که حاصل الجذر را نه نه طرح سازد و هرچه باقی ماند در نفس

خودش ضرب کند و حاصل الضرب را نیز نه نه طرح کند هرچه

باقی ماند حفظ کن و بعد از آن مجذور را نه نه طرح کن

و باقی از مجذور اگر با آن عدد که حفظ کرده بود مساوی

او باشد عمل صحیح والا فلا ١١٦٣

بعده ٣٣ ع ٢٨٨

سال ٣٤ صفر ع ١٤٤ ع جب ٣ محرم ٣٣ ج

برده ٣ | ١٨ ع ٣ — م ع ٢٤ ١٤٨ ١١ ع ١ و ل — ست ١٢ ٧٢ ١٤٤ ٣٣ ع ١٧٧ — معوا ل ١٠ — معو السدس ٣ ع — معو العشر ٢ ١٨٨ ٢٨٨ جمعه

اصل المسئلة من اربعة وعشرين والباقي من الفروض خمسة
احتجنا في الخمسة الى سدس وعشرة وجدنا الكسرين
فصار ثمانية من ثلثين ووجب قسمة الخمسة على ثلثين وبينهما
موافقة بالخمس فضربنا ستة في اصل المسئلة وهو اربعة
وعشرون فبلغت مائة واربعة واربعين فضربنا الخمسة
الباقية في المضراب وهو ستة فصار ثلثين لمعتق السدس
خمسة ولمعتق العشر ثلثة واثنان وعشرون وهي سهام ويبقى
الرد فضرب نصيب كل ذي فرض في المضروب ثم الباقي
فاصاب الام بالفرض اربعة وعشرون وللزوجة ثمانية
عشر وللبنت اثنان وسبعون ووجب رد سهام الرد
وهي اثنان وعشرون على البنت والام بقدر سهام
فرضيتهما وهي اربعة وبينها وبين اثنين وعشرين موافقة
بالنصف فضربنا الاثنين في اصل المسئلة فارتفعت
الى مائتين وثمانية وثمانين ومنها تصح المسئلة فللام
تسعة وخمسون بالفرض والرد وللبنت مائة وسبعة
وسبعون بهما وللزوجة ستة وثلثون بالفرض فقط
ولمعتق السدس عشرة ولمعتق العشر ستة تمت
الرسالة المكتوبة ملا اعلم الجار امير يوسف الحسين

١٤ من شتم طالب العلم على وجه الحقارت يكفر دفعة امره طلاقا
لانه رعاية فرض ومن انكره فهو مبتدع ولو كان على وجه المزاح
يكفر المظهري دعا فيه فتنوا يعزروا بارك جماع
كذا في البدايع
وقاضيخان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما الهم وعلم من المسائل ما لم نعلم والصلوة
على رسوله محمد سيد العرب والعجم وعلى آله واصحابه
وسلم وبعد فيقول عبد الضعيف محمد ولي بن مير محمد
الشهابي لما قرأت كتاب الفرائض عند قدوة
العلماء وصفوة الفضلاء صاعد عرش التحقيق وجالس
كرسي التدقيق الفاضل السبحاني والعالم الرباني مولانا شاه
ولي مرغيناني في البلدة الفاخرة سمرقند اشار سلمه الله
بلطف الملك المنان من بين الاخوان بشرح رسالة على الوصايا
فبادرت بمقتضى اشارته وشرعت في بيان ما هو المقصود
من عبارته على ما فهمت من افادته واسال الله ان
يلهمني السداد ويعصمني عن الزيغ والفساد وهو الهادي و
الرشاد قال سلمه الله اعلم انه المسئلة الضابطة
في تصحيح مسائل الوصية سواء كانت الوصية باقل من الثلث
او بالثلث او باكثر من الثلث ان اجازت الورثة كلهم بعد
الوصية

الوصية ان يأخذ من المخرج اي مخرج سهام الوصايا ويعطي
الموصى لهم سهامهم منه اي نعطي لكل واحد من الموصى لهم
سهمه من المخرج ثم انظر بين الباقي من المخرج وبين التصحيح
مسئلة الورثة ثلث نسب الشهر بين السهام وبين الرؤس
وهي الاستقامة والموافقة والمباينة هذا اي ملاحظة
النسب المذكورة بين الباقي من المخرج وبين التصحيح مسئلة
الورثة فيما بقي شيء من سهام الموصى لهم بعد اخذهم سهامهم
منه واما اذا لم يبق شيء منها بعده فلا يلاحظ النسب لان
ملاحظة النسبة فرع وجودها ههنا غير موجودة لان النسبة
لا تتحقق بدون المنتسبين والتصحيح رح سهام الوصايا
فان استقام الباقي اي الذي بقي من المخرج بعد اخذ الموصى
لهم سهامهم منه على التصحيح المذكور اي تصحيح المسئلة الورثة
فاضرب سهام الورثة اي سهم كل واحد من الورثة فما حصل
من ضرب سهمه في مخارج القسمة ولا حاجة الى ضرب سهام
الوصايا في شيء لانه قد تم العمل والتصحيح مخرج الوصايا

من التصحيح اي تصحيح مسئلة على
الورثة في مخارج القسمة على الرؤس
اي اعطي لكل واحد من الورثة

مثال الاول اي الوصية باقل من الثلث على تقدير الاستقامة

هذا مسـ ٧ تا ٥ لها سهامها مخرج ١٥ عـ ١٥

بن ٢ بن ٢ بن ٢ بنت ١ له ثم ٢ له بالعشرة ١

ومثال الثاني اي الوصية بالثلث على تقدير الاستقامة

مسـ ٦ باقيها سهامها مخرج وصايا

بن بن بنت بنت له بالسدس ٣ له بالربع له بالسدس

ومثال الثالث اي الوصية باكثر من الثلث على تقدير الاستقامة

مسـ ٧ باقيها عـ ١٢ سهام وصية

بن ٢ بن ٢ بن ٢ بنت ١ له بنصف النصف ٣ له بالسدس ٣ ١٢

وان توافق الباقي على التصحيح او تباين عليه فاضرب كل التصحيح

او وفقه نشر على غير ترتيب اللف في مخرج الوصايا

اي ان كانت النسبة بين الباقي وتصحيح مسئلة الورثة

مباينة فاضرب كل التصحيح في مخرج سهام الوصايا وان

كانت النسبة بينهما موافقة فاضرب وفق التصحيح

في مخرج سهام الوصايا فالحاصل من الضرب تصحيح

المسئلة ثم ضرب سهام الورثة من تصحيحهم اي تصحيح مسئلتهم

في كل الباقي ان كانت النسبة بين الباقي وتصحيح مسئلة الورثة

مباينة

مباينة او في وفقه اي وفق الباقي ان كانت بينهما موافقة

وضرب سهام الوصايا في كل تصحيح الورثة ان كانت النسبة

بين الباقي وبين تصحيح مسئلة الورثة مباينة او في وفقه اي

وفق تصحيح مسئلة الورثة ان كانت بينهما موافقة فاعط

ما حصل لكل من الفريقين اي اعط لكل واحد من الورثة ما حصل

من ضرب سهمه من التصحيح في كل الباقي على تقدير المباينة او

في وفقه على تقدير الموافقة واعط لكل من الموصى لهم ما حصل من

ضرب سهمه في كل تصحيح مسئلة الورثة على تقدير المباينة

او في وفقه على تقدير الموافقة هكذا

مثال الاول اي الوصية باقل من الثلث على تقدير المباينة

مسـ ... باقيها سهامها مخرج عـ ١٨

بن ٢ بن ٢ بن ٢ بن ٢ بن ٢ بنت ١ بنت ١ له الثلث له السدس ١٨

ومثال الثاني اي الوصية بالثلث على تقدير الموافقة هكذا

مسـ ٣ باقيها سهامها مخرج ١٢ عـ ٦ ٣

ام بن بن بنت له بربع الثلث له بربع الثلث له بالسدس ٦ ٣

مثال الثالث على تقدير الموافقة هكذا

مسئلة عق سهامها محرجها ٣٦

بالرد	الربع	النصف	لسرضع	سب	ام
٣/٦	٣/٩	٢/٩	١/٢	٢/٤	١/٢

مثال الاول على تقدير المباينة هكذا

المباينة هكذا القسمة محرجها ١٩١ سهامها ٢٣ عم ٩٥٥

٢/١/٥	الخمس ٩/٣٦	لسر الثلث ٢/١٥٥	سب ١/١٩١	٢/٣٨٢/١٩١

مثال الثاني على تقدير المباينة هكذا

مسئلة عشر سهامها محرجها ١٢ عم ٦٥

بالرس ٢/١٥	لسر الثلث	ابر ربع ١/ل	ابر ربع الثلث	سب ١/٨ ١٦

مثال الثالث على تقدير المباينة هكذا

مسئلة عشر سهامها محرجها ١٢ عم ٣٦

بالرس السدس	لسر الجامع	النصف	منصوب ربيد	طلحه	خالد
[illegible]	٩	٩			

مسئلة ٧٦ ل

صالح	فاطمة سب ٧	صالح سب ٧ ٦٣	ربيد ٢/١٨ ٩٠

مسئلة صالح

احسب ٣٦ ٣٨٨٠ صارت تحتي

مسئلة صالح ل متعدد

٢/٨/١	فاطمة ٣ صغيرة مذكورة ١٨٩/٥٠٤	رسب مذكورة ٤ ١٢٦/٩٥٤ ٢١٧

وان لم يجز الورثة اى ان اوصى للمورث بمازاد على الثلث ولم يجز الورثة كلهم تلك الوصية فالعمل ح ان يعطى للموصى لهم سهامهم من مخرج الوصايا وما بعد اعطا سهام الوصايا من مخرجها اى مخرج سهام الوصايا للموصى لهم فانظر النسب المذكورة اى النسب الثلث التى من السهام والرؤوس وهى الاستقامة والموافقة والمباينة بين ضعف سهامهم اى سهام الوصايا وبين مسئلة الورثة اى يضاعف سهام الوصايا ويلاحظ النسب المذكورة بين ضعف سهام الوصايا وبين مسئلة الورثة فان استقاما فاضرب سهم كل جزء الورثة ثم تصحيح مسئلتهم فى خارج القسمة وما حصل من ضرب سهمه فى خارج القسمة يعطى لذلك الوارث ولا يضرب سهام الموصى لهم من المخرج فى شئ فانه لا يحتاج الى ضربها

ونصحح المسئلة في صورة الاستقامة مجموع سهام الوصايا وضعفها

مثاله هكذا مسئلة ضعفها ١٦ سهامها ٨ مخرج ١٢ ع ٤ عـ ٤
على تقدير الرد

ب ١ ٤	ب ١ ٤	ب ١ ٤	ب ١ ٤	له النصف ٣	له النصف	له الربع ٣	له السدس ٢

فان وافقتا او تباينتا فاضرب وفق تصحيح مسئلة الورثة على تقدير الموافقة
بينهما او كله على تقدير المباينة بينهما في مجموع سهام الوصايا وضعفها
والحاصل من الضرب تصحيح المسئلة ثم يضرب سهم كل جزء الورثة من تصحيح
مسئلتهم في وفق ضعف سهام الوصايا ان كانت بينهما موافقة
او في كل ضعف سهام الوصايا ان كانت بينهما مباينة فيحصل
من ضرب سهم ذلك من التصحيح في وفق الضعف او في كله يعطى لذلك
الوارث ويضرب سهم كل من الموصى لهم من المخرج في وفق تصحيح مسئلة
الورثة على تقدير الموافقة او في كل تصحيح مسئلتهم على تقدير المباينة فيحصل من ضرب
ذلك سهم الموصى له من المخرج في وفق مسئلة الورثة او في كلها يعطى لذلك الموصى له مثاله ضعف سهام
على تقدير الموافقة هكذا على تقدير الرد مجموع سهام

مسئلة ١٢ وفقه ٥ عـ ضعفها ١٠ سهامها ٥ مخرج ٦ ع ١١

١٠ م ٢	زوج ٣ ١١	بنت ٧ ٢٢	موصى له ١٨	بالنصف	بالثلث ٢ ١٢	٩ ٢

مسئلة ضعفها

١٩

على تقدير المباينة هكذا على تقدير الرد

مسئلة ١٨ ضعفها ٩ سهامها ٢٠ مخرج ع ١٣٥

ب ٣	ب ٣ ٤	ب ٣ ٤	ب ١٨	له الربع ٢	له الخمس ٣٠	له ٢

فاعمل مثل ما قلنا في الصورة الاولى اي في صورة الاجازة من قوله فان استقام الباقي
على التصحيح الى قوله وان لم تجز الورثة وان اجاز بعضهم اي بعض الورثة فيما اوصى لها
زاد على الثلث بعضها اي بعض ما زاد للموصى لهم ورد ذلك البعض من الورثة بعضها اخر من الموصى
صحح المسئلة التي اختلف الورثة فيها اجازة وردا على تقدير الاجازة اولا وعلى تقدير
الرد ثانيا ثم انظر بين التصحيحين وهما الموافقة والمباينة والاستقامة داخلة في الموافقة
المصححين اي المسئلة المصححة على تقدير الاجازة والمسئلة المصححة على تقدير الرد فان كانت اي النسبة
بين المصححين موافقة فاضرب وفق احدهما اي احدى المصححين او اضرب الكل اي كل احدهما على تقدير
المباينة اي ان كانت بين المصححين مباينة في كل الاخر فالمبلغ الحاصل منه اي من ضرب وفق احدهما
او ضرب كل احدهما في كل الاخر تصحيح المسئلتين المصححتين ثم اضرب سهام ورثة مسئلة الاجازة والمراد
من الورثة ههنا من له شيء في هذه المسئلة لا من مقابل الموصى لهم فيكون لبعض الورثة مثلا الموصى لهم
ايضا فلا اشكال وكذا الحال في قوله ورثة مسئلة الرد في وفق مسئلة الرد ان كانت النسبة بين
المصححين موافقة او في كلها اي كل مسئلة الرد ان كانت بينهما مباينة وسهام ورثة مسئلة الرد كذلك
اي اضرب سهام من له شيء في هذه المسئلة في وفق مسئلة الاجازة ان كانت النسبة بين المصححين موافقة

او في كلها ان كانت بينهما مباينة ثم اعط المجموع اي اعط الكل واحد من الورثة ما حصل من ضرب سهمه في الوفق او في الكل ثم خذ التفاوت بين نصيب المجيز اي نصيبه من مسئلة الاجازة ونصيبه من مسئلة الرد وانما خص اخذ التفاوت بمسئلة الرد لان التفاوت في نصيبه من مسئلة الرد لا في غيره فان ما نصيبه من مسئلة الاجازة اقل مما نصيبه من مسئلة الرد واعط المجيز اقل اي نصيبه من مسئلة الاجازة ثم اقسم التفاوت على سهام الوصايا فاضرب سهم الكل في مخرج اي مخرج سهام الوصايا في خارج القسمة فاعطه اي الكل حاصل الضرب اي ما حصل من ضرب سهم المجاز من المخرج في خارج القسمة ثم القسمة اي حاصل الضرب من التفاوت ثم ما حصل من النقص

واعط المجيز مثاله هذا على تقدير الاجازة تعلة ٧ سهامها ١٢ مخرج

عمر ب ابا سدس	بكر ب ابا ربع	طلحه ب ست	صالحه ب ست	ب ست	زيد ب س	خالد ب س
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

على تقدير الرد مد ١٢ مخرج مصحح

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

او اضرب سهم مردود ذلك المجيز من المخرج في خارج القسمة فما حصل من الضرب فاعط المجيز هذا اذا لم يكن المجاز متعددا كما عرفت في هذه واما اذا كان المجاز متعددا فالطريق هو النقص كذا

مسئل ل مر

على تقدير الاجازة تعله ١١ سهامها ١٢ مخرج

بكر	خالد	طلحه	زيد ب ست	عمرو	ب النصف	ب الربع	ب السدس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

على تقدير الرد مد ١٢ مخرج سهامها ١١ صنفها مصححه

بكر	طلحه	زيد ب ست	خالد ب النصف	عمر ب الربع	ب السدس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ولا يخفى عليك ان النسبة اذا كانت بين تفاوت نصيب احد من الورثة وبين سهام الوصايا استقامة وكانت بين تفاوت نصيب اخر وبين سهام موافقة وكانت بين التفاوت نصيب اخر وبين السهام مباينة فتعمل بالمباينة واذا كانت النسبة بين التفاوت نصيب احد منهم وبين سهام الوصايا استقامة وكانت بين تفاوت نصيب اخر وبين السهام موافقة فتعمل بالموافقة او المباينة واذا كانت النسبة بين تفاوت نصيب احد منهم من الورثة وبين سهام الوصايا موافقة بالنصف وكان بين تفاوت نصيب اخر وبين السهام موافقة بالربع فتعمل بالموافقة بالنصف واذا كانت بين تفاوت نصيب احد منهم وبين السهام موافقة بالثمن وكانت بين تفاوت نصيب اخر وبين السهام موافقة في جزء من احد عشر وكانت بين تفاوت نصيب اخر وبين السهام في جزء من اثنا وثلثين فتعمل بالموافقة بالثمن وعلى هذا القياس مثال الثاني هكذا على تقدير الاجازة

مسئلة سهامها ٩٥ مح

عاصبة	زوج زید	بکر	عمرو	ابن الابن الموصی	ابن الخالد	ابن الابن صالح
١٢	٧٨	٩١	٩١	١٤٠	١٢٠	١٥٨

مسئلة على تقدیر الرد مصحح ثالثة مصحح رابعة صنعتها سهامها ٩٥ مح

عاصبة | زوج زید | ابن خالد | ابن محمد صالح | ابن الموصی | ابن خالد | ابن ابن صالح

قوله ثم النقص الخ لا يخفى عليك ان النقص من التفاوت على ای شیٔ من التفاوت بعد ضرب سهم المجاز من المخرج فی خارج القسمة واعطاء ما حصل من الضرب للمجاز كما عرفت واما اذا لم يبق

شیٔ بعده فلا يتصور النقص هكذا

مسئلة سهامها ١٢ مح

خالد محمد زید | بکر محمد زید | سبت | محمد | طلحة محمد | ابن ابن الزبیر | ابن ابن سعید محمد

مسئلة على تقدیر الاجازة مصحح ثالثة صنعتها سهامها ١٢ مح

خالد | بکر | صالح | ست | ست | طلحة | ابن الزبیر | ابن سعید محمد

وان لم يستغرق اى التفاوت على سهام الوصايا فاضرب وفق السهام اى سهام الوصايا

ان كانت اى النسبة بين التفاوت وبين سهام الوصايا موافقة او اضرب كلها اى كل السهام

ان كانت النسبة بين التفاوت وبين سهام الوصايا مباينة فى المصحح الثالثة وهى المبلغ الذى

يحصل من ضرب وفق احدى المصححين ان كانت بينهما موافقة او من ضرب كل احدى المصححين ان

كانت بينهما مباينة فى كل الاخرى فما يحصل من ضرب وفق السهام على تقدیر الموافقة وضرب كلها

على تقدیر المباينة فى المصحح الثالثة تصحح المسئلتين المصحح احدهما على تقدیر الاجازة والاخر

على التقدير الرد هكذا

مسئلة على تقدیر الاجازة بعد سهامها مح

زید | بکر | عمرو | زوج زید | ابن الموصی | ابن الابن صالح | جمعها

مسئلة على تقدیر الرد مصحح ثالثة مصحح رابعة صنعتها سهامها مح

زید محمد خالد | بکر محمد خالد | عمرو محمد خالد | ابن خالد | زید محمد صالح | عابد ابن الموصی | ابن الابن صالح | جمعها

ثم اضرب سهام ورثة المسئلتين اى سهام من اثنى فى المسئلتين المصححتين بحمل لفظ الورثة
الموصى لهم ايضا فى وفق سهام الوصايا ان كانت النسبة بين التفاوت وبين سهام
الوصايا موافقة وفى كلها اى كل سهام الوصايا ان كانت بينهما مباينة ثم اخذ التفاوت
واقسم اى التفاوت على سهام الوصايا ولا يحتاج الا الاستقامة وباقى
العمل قد فان عليك يعنى قوله فان استقام فاضرب سهم المخارج من مخرج
فى خارج القسمة فاعط له الى قوله وان لم يستقم لا يخفى ان ما ذكر
من قوله فصحح المسئلة على تقدير الاجازة اولا وعلى تقدير الرد ثانيا
الى آخره فيما يبقى شئ من مخرج بعد احد للموصى له سهما منهم منه
واما اذا لم يبق شئ من المخرج بعده سواء فى المخرج اليهما منهم كما اذا
اوصى الرجل بنصف ماله ولرجل آخر بثلث ماله ولرجل آخر بربع ماله

هكذا

مسئلة ٤ ١٨ ٣ مصحح بالكسر ٦ ٣ صحة سهامها ١٢ مخرج ٦ ٣٦ مخرج وصايا

ابن على محمد عمر	بنت محمد بكر	بنت صالح محمد بكر خالد	ام بالنصف خالد	ام بالثلث بكر	ام بالسدس عمر	جمعها ٦
٦ / ١٢	١ / ٣	١ / ٣	٣ / ٦	٢ / ٤	١ / ٢	
١٠	٤	١	٣ جمع ٩	٤ جمع ٨	٢ جمع ٤	جمعها ٢١

او لم يف سهامهم بان ضاق المخرج عن سهامهم وعال المسئلة
كما اذا اوصى لرجل بنصف ماله وللآخر بثلث ماله وللآخر بربع ماله مثلا

مسئلة ٤ ٧٨ ١٣ صحة سهامها ١٢ ٢٦ مخرج ١٢ مخرج وصايا

ابن محمد بكر عمر	بنت صالح	بنت محمد طلحة	ام بالنصف بكر	ام بالثلث عمر	ام بالربع طلحة	جمعها
٢ / ٢٦	١ / ١٣	١ / ١٣	٦ / ١٢	٤ / ٨	٣ / ٦	
٦	١٣	١٠	١٢ جمع ٢٤	٨ جمع ١٦	٣ جمع ٩	جمعها ٧٨ ٢

وعلى تقديرين لا حاجة الى تصحيح المسئلة على تقدير الاجازة فتصحيح
المسئلة على تقدير الرد فقط كما ترى فى هاتين الصورتين وما يصيب
الورثة اى صحح المسئلة على تقدير الرد كله تفاوت ثم اقسم التفاوت
على سهام الوصايا فان استقام التفاوت على سهامهم فاضرب   حين
سهم المخارج من المخرج فى خارج القسمة فاعط له حاصل الضرب
ثم القسمة من التفاوت فما يحصل من النقص فاعط للمحتاج وان لم يستقم

التفاوت على سهام الوصايا فاضرب وفق سهامهم ان كانت
النسبة بين التفاوت وبين سهامهم موافقة او اضرب كلها
ان كانت بينهما مباينة في تصحيح المسئلة ثم اضرب سهم من له شيء
في المسئلة في وفق سهام الوصايا ان كانت النسبة بين التفاوت
وبين سهامهم موافقة او في كلها ان كانت النسبة بينهما مباينة
ثم اعطهم ما حصل من الضرب في الوفق على تقدير الموافقة في الكل
على تقدير المباينة بينهما ثم اخذ التفاوت واقسمه على سهام
الوصايا فح لا يكون الا الاستقامة وباقي العمل قد ذكر من قوله فان
استقام فاضرب سهم المجاز من المخرج في خارج القسمة فاعط
له الى قوله وان لم يستقم قد وقع الواقع من تحرير الرسالة

١١٩٣

محرره

و